

دین‌گریزی و علل آن

در تحلیل رفتار غالب انسان‌ها نسبت به دین، با دو رویکرد متفاوت مواجه می‌شویم؛ برخی نسبت به دین‌گرایی دارند و برخی دیگر از آن‌ها گریزانند. این رفتارهای متفاوت از طرف انسان‌ها، معلول یکسری علل درونی و بیرونی است. برای روشن شدن علل و عوامل این‌گرایی‌های متفاوت، می‌توان در دو مقام راجع به این مقوله صحبت کرد؛

الف) علل‌گرایی به دین

ب) علل‌گریز از دین

در مقام اول یعنی «علل‌گرایی به دین»، بحث‌های زیادی از طرف متفکران انجام شده است، اما چون این مبحث خارج از محل بحث کنونی است، از آن می‌گذریم.

عمده بحث ما در این مقال، راجع به مقام دوم یعنی «علل‌گریز از دین» می‌باشد.

گریز از دین، علل متعددی دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. عدم شناخت جهان، انسان و دین

شناخت صحیح جهان، انسان و دین، زمینه‌گرایی انسان به دین را فراهم می‌کند؛ در مقابل، عدم شناخت جهان، انسان و دین، زمینه‌ساز گریز از دین است. زیرا کسی که جهان را منحصر در ماده دانسته و به ماورای ماده باور ندارد، یا جهان را از جهت آغاز و انجام، منقطع می‌داند، هرگز وجود مبدأ و معاد را ضروری نمی‌داند و به تبع آن، وجود راهی (مثل وحی و نبوت) که او را از مبدأ به معاد برساند، نفی می‌کند. این امر باعث می‌شود که او انگیزه‌ای برای‌گرایی به دین نداشته باشد.

عدم شناخت جهان، انسان و دین به چند صورت قابل‌تصویر است:

نخست: اگر کسی انسان را نشناسد و به ابعاد وجودی و نیازهای واقعی او آگاهی نداشته باشد، نه تنها دین را ضروری نمی‌داند، بلکه از آن گریزان خواهد بود.

دوم: اگر کسی انسان را بشناسد، ولی چگونگی برقراری رابطه او با جهان و دیگر انسان‌ها را نداند، نیازی به دین احساس نمی‌کند و به آن تمایل پیدا نخواهد کرد.

سوم: اگر دین را سحر، جادو، خرافات و یا دارای مسائل عقل‌ستیز بداند و در پی شناخت حقیقت دین برنیاید، به شکل طبیعی از دین اعراض خواهد داشت. همانند مارکسیست‌ها که دین را افیون و مخدر جامعه می‌پنداشتند، لذا هیچ‌گاه در پی بررسی حقیقت دین برنیامدند؛ بلکه با نگاه به دین‌داران خاموش و خمود، فتوا به افیون بودن دین برای جامعه دادند. این‌ها چون جامعه به ظاهر دین‌دار را خفته و متحیر یافتند، اظهار داشتند که دین، آن‌ها را به خواب برده است؛ حال آن‌که دین، هماهنگ با وجود انسان است و رابطه انسان را با جهان به خوبی تنظیم می‌کند و به انسان حرکت و جوشش می‌بخشد، و در واقع عامل پویایی اوست.

۲. تفسیر ناروا از دین

دومین عامل گریز از دین، تفسیر و برداشت ناروا از برخی مسائل دینی است؛ مثلاً عده‌ای با مخدر دانستن مرگ و یاد مرگ می‌گویند: یاد مرگ و زیارت قبور اموات، انسان‌ها را از کار و زندگی باز می‌دارد؛ در حالی که این تفسیر، کاملاً نارواست. بلکه این‌گونه دستورهای دینی از بهترین راه‌های فعال کردن انسان است. زیرا مرگ به معنای نابود شدن نیست، بلکه به معنای هجرت و انتقال از عالمی محدود به جهان وسیع‌تر است. از این‌رو، در تعبیر دینی از مرگ به توفی و وفات یاد شده است، نه فوت؛ فوت

یعنی از دست رفتن، ولی توفی به معنای دریافت کامل است.

انسانی که این چنین بیندیشد، به کوشش صحیح وادار می‌شود؛ زیرا پس از مرگ، نخستین سؤال از انسان این است که عمر خود را در چه مسیری صرف کرده‌ای؟ انسان باید پاسخ مثبت داده، بگوید: من کارهای سودمندی انجام داده‌ام، تا بتواند در آنجا از نتایج آن استفاده کند؛ زیرا در غیر این صورت در رنج خواهد بود. یعنی انسان زنده، اولاً سعی و کوشش دارد و ثانیاً کار او برای جامعه سودمند است و ثالثاً کار نافع را برای رضای خدا انجام می‌دهد؛ به گونه‌ای که در حدوث و بقا آن را از آسیب ریا و گزند سُمعه مصون دارد. چنین انسانی، واقعاً به یاد مرگ است؛ ولی انسان بیکار یا دارای کار زیان‌بار است و همچرفدی که کار سودمند را برای ریا و سُمعه انجام می‌دهد، مرگ را فراموش کرده است.

با توجه به این معناست که آن سخن نغز و آموزنده پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) جای خود را باز می‌کند. رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) طبق نقل «انس ابن مالک» چنین فرمود: «إِنْ قَامَتِ السَّاعَةُ وَ فِي يَدِ أَحَدِكُمْ فَسِيلَةٌ، فَإِنْ اسْتَطَاعَ أَنْ لَا تَقُومَ السَّاعَةُ حَتَّى يَغْرَسَهَا فليغرسها»؛ اگر نهال یا خوشه یا شاخه‌ای در دست شماست و می‌توانید آن را بکارید، سپس بمیرید و در لحظه پسین قیامتتان قیام کند، آن نهال را بکارید؛ آن‌گاه بمیرید.

انسان معطل و بیکار است که در قیامت مسئول است نه انسان فعال. پس، مرگ و یاد آن عامل حرکت و پویایی است؛ گرچه برخی آن را عامل تخدیر تلقی کنند.

همچنین تفسیر ناروایی که از قضا و قدر، صبر، زهد، انتظار فرج و مانند آن‌ها می‌شود، احیاناً

۱ - مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۶۰.

دستاویزی در دست ناآگاهان یا مغرضان برای گریز از دین است؛ در حالی که دین با جمیع عناوین آن برای تنظیم صحیح زندگی انسان و ایجاد تحرک و پویایی و رشد و تکامل فرد و جامعه می‌باشد. همه موضوعات یادشده باید به گونه‌ای تفسیر و تبیین شود که هم از بُعد اندیشه علمی و اعتقادی و هم از بُعد انگیزه عملی، جایگاه آن‌ها روشن شود.

۳. عدم توجه به فواید دین

یکی دیگر از عوامل دین‌گریزی افراد بشر، عدم توجه به فواید دین و دین‌داری است. دین و دین‌داری فواید فراوانی برای نوع بشر دارد. برخی از این فواید، به صورت خلاصه عبارتند از:

۱. از بین بردن ترس

انسان، به وسیله عقل خویش در می‌یابد که وجودش و آنچه که در تصرف اوست، مخلوق و مملوک خداوند جهان آفرین است. حال اگر بخواهد عملی را انجام دهد، بیمناک است که مبادا مجاز نباشد و اگر بخواهد همان عمل را ترک کند، بیمناک است که شاید وظیفه‌اش را انجام نداده باشد. از این‌رو، در هر دو حال، از خشم خداوند بیمناک است؛ اما به وسیله بعثت انبیاء و بیان حدود فعالیت انسان، این ترس و بیم زایل خواهد شد و او بدون بیم، وظایف خود را انجام خواهد داد.

۲. رفع نیاز انسان در شناخت حسن و قبح افعال

افعال انسانی، یکسان نیستند؛ برخی از آن‌ها زشت و برخی زیبا هستند. عقل در شناخت زیبایی یا زشتی پاره‌ای از افعال، استقلال دارد، ولی در برخی از آن‌ها نیازمند به راهنماست. بعثت انبیاء و شریعت آنان، این نیازمندی را برطرف می‌کند. از این‌رو، چیزهای زیبا و حسن و امور زشت و قبیح، از طریق

دریافت راهنمایی از طرف انبیاء و عمل به شریعت آنان، میسر خواهد شد.

۳. حفظ نوع انسانی

انسان طبعاً مدنی و اجتماعی است، اما اجتماع انسانی در بسیاری از مواقع به دلیل خود خواهی انسان‌ها، در معرض تنازع آد미ان قرار می‌گیرد که نتیجه آن، هرج و مرج و اختلال نظم عمومی است. بنابراین اجتماع انسانی نیازمند به سنت و قانونی است که همگان در مقابل آن تسلیم شوند و در پرتو اجرای آن، نظم و امنیت در جامعه برقرار گردد. این قانون اگر ساخته دست بشر باشد، بدون تردید نواقص و ایرادهایی خواهد داشت، لذا معقول آن است که این قانون از طرف آفریدگار انسان و جهان آمده باشد، همچنین آورنده آن باید دارای چنان شخصیت ممتازی باشد که جامعه بشری امتیاز او را بپذیرد. بنابراین پیامبران از طرف خداوند مبعوث می‌شوند که اولاً بشر را به احکام و قوانین الهی آگاه کنند و ثانیاً به طاعات ترغیب و از سیئات باز دارند و ثالثاً در پرتو اجرای قانون الهی، نوع انسان را از زوال محفوظ دارند. بنابراین، یکی از فواید بعثت انبیاء و دعوت به دین‌داری، حفظ نوع انسانی خواهد بود.

۴. تربیت و تکمیل انسان‌ها بر اساس فراخور استعداد آن‌ها

افراد بشر از نظر درک کمال و تحصیل معارف و اکتساب فضایل گوناگونند؛ برخی انسان‌ها از نفس قوی و قوه ادراکی نیرومندی برخوردارند و برخی دیگر بالعکس. انبیاء انسان‌ها را فراخور استعدادهای گوناگونشان تربیت و تکمیل می‌کنند و به کمال می‌رسانند. به دیگر سخن، چون عقول انسان‌ها متفاوت است و انسان کامل، کمیاب و اسرار الهی، عزیز الوجود است، انبیا مبعوث می‌شوند که هر مستعدی را با توجه به میزان استعدادش به نهایت کمال ممکن برسانند.

۵. تعلیم اخلاق و سیاست

انسان در نظام زندگی و معیشت دنیوی خویش، نیازمند به علم اخلاق و سیاست است تا در پرتو آن بتواند نفس خود را تهذیب، و اخلاق را تکمیل، و منزل و شهرش را تدبیر نماید. انبیاء بشر را به «اخلاق فاضله»، راهنمایی و به تدبیر منزل و تنظیم امور اجتماعی آگاه می‌کنند و چون اخلاق و سیاست در زندگی انسانی از اهمیت برخوردار است، خداوند به پیامبرش فرمود: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾^۱؛ گذشت پیشه‌کن و به کار پسندیده فرمان ده و از نادانان اعراض کن؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾^۲؛ در حقیقت، خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می‌دارد؛ به شما اندرز می‌دهد؛ باشد که پند گیرید.

۶. همبستگی اجتماعی

جامعه‌شناسان، در بررسی جامعه‌شناسانه دین، یکی از کارکردهای دین یا فواید آن را همبستگی اجتماعی می‌دانند.

«رابرتسون اسمیت» ادعا می‌کند: دین دو کارکرد دارد: یکی تنظیم رفتار فردی برای خیر همگان و دیگری برانگیختن احساس اشتراک و وحدت اجتماعی. از این رو، مناسک دینی، بیان تکراری وحدت و کارکردهایی است که اشتراک اجتماعی را تحکیم می‌بخشد.^۳

۱. سوره اعراف، آیه ۱۹۹.

۲. سوره نحل، آیه ۹۰.

۳. جامعه‌شناسی دین (ملکم همیلتون)، ترجمه محسن ثلاثی، ص ۱۷۰.

«دورکیم» نیز یکی از جامعه‌شناسانی است که کارکرد دین را همبستگی می‌داند و می‌گوید: مناسبک دین برای کارکرد درست زندگی اخلاقی ما، به همان اندازه ضروری‌اند که خوراک برای نگه داشتن زندگی جسمانی ما؛ زیرا از طریق همین مناسبک است که گروه خود را تأیید و حفظ می‌کند.^۱

برای تأیید این کارکرد از دین، شاید بتوان این آیه را شاهد آورد: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾^۲ مؤمنان با هم برادرند. گرچه برادری نسبی بین افراد خانواده وجود دارد، و دایره آن محدود است؛ اما برادری بر محور دینداری و ایمان دینی، دارای دایره وسیع است؛ زیرا اساس آن، بر ایمان به خدایی است که همه انسان‌ها را از منشأ واحد آفریده و بر اساس برنامه هماهنگ، برای رسیدن به هدف واحد، هدایت کرده است؛ البته جامعه‌شناسان برای دین، کارکردهای اجتماعی دیگری نیز ذکر کرده‌اند.^۳

۷. معنا بخشی به زندگی

بعضی از جامعه‌شناسان در تحلیل دین می‌گویند: جوهر دین را باید در این واقعیت جست‌وجو کرد که دین در واقع، واکنشی در برابر تهدید به بی‌معنایی در زندگی بشری و کوششی برای نگرستن به جهان، به صورت یک واقعیت معنادار است.^۴

شاید این فایده از مهم‌ترین فواید دین باشد؛ زیرا زمانی زندگی برای انسان معنا دارد که بداند هدف و معنای آن چیست و برای چه آفریده شده است؛ در واقع، اگر معنای زندگی را در جهت تأمین جاودانگی و ابدیت انسان تبیین کنیم، به یکی از عظیم‌ترین و اصلی‌ترین فواید دین دست یافته‌ایم. از

۱. جامعه‌شناسی دین، ص ۱۷۹.

۲. سوره حجرات، آیه ۱۰.

۳. رک: جامعه‌شناسی دین، ص ۲۱۰ - ۲۱۳.

۴. همان، ص ۲۳۹ و ۲۷۳.

این رو، گفته‌اند: سرّ حاجت انسان به دین، جاودانه بودن و زندگی اخروی اوست و اگر جاودانگی مطرح نباشد، زندگی لغو خواهد بود.

۸. پاسخ به احساس تنهایی

یکی از فواید دین و باور دینی و ایمان به خدا و معاد، این است که انسان خدا باور، هیچ‌گاه احساس تنهایی نمی‌کند.

البته تنهایی انواعی دارد که در جای خود مورد بحث قرار گرفته است. دین و ایمان دینی، نقش مهمی در زدودن انواع تنهایی‌ها ایفا می‌کند. از این رو، انسان مؤمن و خدا باور، هیچ‌گاه احساس تنهایی نمی‌کند؛ زیرا باور دارد که خداوند از رگ گردن به او نزدیک‌تر است: ﴿نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾^۱ و هر جا که باشد، خدا با اوست: ﴿هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ﴾^۲. در دعاها نیز می‌خوانیم که خدا همنشین هر کسی است که با وی همنشین باشد؛ چنان‌که به داوود پیامبر (علیه‌السلام) فرمود: به زمینیان بگو: «إِنِّي جَلِيسٌ مِنْ جَالِسِي وَ مونسٌ لِمَنْ اَنَسَ بِذِكْرِي»^۳.

همچنین خداوند چون علم مطلق و قدرت مطلق و رحمت مطلقه دارد، توانایی از بین بردن نقایص و ضعف‌های انسان را دارد: ﴿أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^۴؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۵؛ همچنین خداوند چون غنی مطلق است، در صدد رفع مشکلات انسان برمی‌آید؛ بدون این‌که از وی توقعی داشته باشد و

۱. سوره ق، آیه ۱۶.

۲. سوره حدید، آیه ۴.

۳. بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۶.

۴. سوره بقره، آیه ۲۳۱.

۵. سوره بقره، آیه ۲۰.

اگر انسان را به عبادت و اطاعت فرا خوانده یا هدف آفرینش انسان را عبادت خود قرار داده است، نفع آن به خود انسان برمی‌گردد: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ * ما أريدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَ مَا أريدُ أَنْ يُطْعَمُونَ * إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ﴿١﴾ و جن و انس را نیافریدیم؛ جز برای آن که مرا بپرستند و از آنان هیچ روزی نمی‌خواهم، و نمی‌خواهم که مرا خوراک دهند؛ خداست که خود روزی بخش نیرومند استوار است.

۹. دین و شکوفایی تمدن

یکی از آثار و فواید دین، شکوفایی تمدن است؛ زیرا هر جا که دین حضور پیدا کرد تمدن، جلوه‌های بیشتری را از خود نشان داده است.

زیرا تمدن، نظم اجتماعی است که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان می‌یابد. دین نیز، مجموعه‌ای از عقاید و اخلاق و احکام و مقررات فقهی و حقوقی است که برای راهنمایی انسان، جهت تحصیل سعادت واقعی در اختیار او قرار گرفته است. حال اگر انسان، به این احکام و قوانین پای‌بند باشد، متمدن خواهد شد و انسان متمدن در این معنا، یک انسان الهی است که در تمام اعمال و رفتار اجتماعی و فردی خود، جز با قانون خدا زیست نمی‌کند.

در بین ادیان موجود، دین اسلام به لحاظ داشتن اصول و مبانی متقن و تاریخ مشخص و روشن، در آفرینش تمدن، نقش فوق‌العاده‌ای ایفا کرده است و کتاب‌های مختلفی که در زمینه تمدن اسلامی به نگارش درآمده است، بر آن گواهی می‌دهد.

۱. سوره ذاریات، آیات ۵۶ - ۵۸.

نتیجه گیری

با بررسی علل مذکور و با شناختی که به صورت اجمالی از فواید دین حاصل شد، نتیجه می‌گیریم که دین و دین‌داری از ضروریات انکار ناپذیر برای رشد و تعالی انسان و جامعه است. و اگر عده از افراد نسبت به دین گرایش ندارند یا از آن گریزانند، یا به دلیل عدم شناخت جهان، انسان و دین است یا به دلیل تفسیر ناروایی است که از دین دارند و با به این دلیل است که از فواید دین آگاهی ندارند.